

مردم‌سالاری دینی در سیره پیامبر اعظم (ص)

عبدالله حاجی صادقی

استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

چکیده

این مقال بر آن است تا مردم‌سالاری دینی در سیره نبوی را تبیین نماید. راقم این سطور پذیرفته است که اسلام به عنوان برترین برنامه آسمانی، همه ابعاد وجودی انسان را در تمام صحنه‌های زندگی پوشش داده است. از ویژگی‌های مهم مکتب سیاسی اسلام توجه به جایگاه مردم در حکومت می‌باشد که این نوشتار با بهره‌گیری از سیره پیامبر اعظم در مقام اثبات آن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اعظم (ص)، سیره، مردم‌سالاری دینی.

در حالی که جهان غرب دوران جهل و تاریکی قرون وسطی، و حاکمیت یک جانبه و استبدادی و تحکم‌آمیز اربابان کلیسا و مدل تئوکراسی را سپری می‌کرد؛ یعنی همان حاکمیتی که دینی بودن حکومت را با تحقیر مردم و همراه با فرمانبرداری مطلق و تعبدی آنان می‌دانست، خورشید اسلام در مشرق زمین و در بین اعراب بدوی که از نظام سیاسی جز زندگی قبیله‌ای چیزی نمی‌دانست، به وسیله آخرین رسول الهی پیامبر اعظم (ص) طلوع کرد. پیامبری که از متن مردم و آشنا به درد و رنج آنها برخاسته و نخستین دعوت خویش را با علم و دعوت به خردورزی و دوری از خرافه‌ها و جهل آغاز کرد و در اندیشه و

عمل نشان داد که نه تنها ماهیت دینی با مردمی بودن حکومت در تضاد نمی‌باشد و نه تنها خدا محوری با تکریم و تعظیم انسان و علمانیت و عقلانیت غیر قابل جمع نمی‌باشد و نه تنها تعبد و فرمانبرداری از خدا با خرد ورزی و اراده انسانی تباین ندارد، بلکه تنها در پرتو حاکمیت دین و ارزش‌های الهی، علم و عقل و انسانیت موضوعیت می‌یابد و جهت‌گیری حقیقی مردمی و منافع و مصالح آنها تأمین می‌گردد.

اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین و آخرین برنامه آسمانی برای انسان‌ها و تضمین‌کننده هدایت و سعادت همگانی، تمام صحنه‌های زندگی دنیوی و اخروی و همه ابعاد وجودی انسان را پوشش داده و نسبت به هر کدام دستور العمل خاص خود را ارائه کرده است؛ دستور العملی که هماهنگ و هم سنگ با دیگر ابعاد می‌باشد. و رسول اکرم (ص) علاوه بر ارائه‌کننده این برنامه و وحی الهی، اسوه و الگوی تجسم بخش همه احکام و دستورات الهی در تمام حوزه‌های مختلف بوده و بهترین راهنما و سرمشق و الگوی کسانی است که با خردورزی و بهره‌گیری از رسول باطنی، اسلام را پذیرفته و آن را مبنای تمام حرکات و اقدامات فردی و اجتماعی خود قرار داده‌اند لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب / ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

یکی از مهم‌ترین ابعاد و صحنه‌های هدایت بخش اسلام و یکی از جلوه‌های برجسته الگو بودن رسول اعظم، مکتب سیاسی پیامبر (ص) و برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و دستورات عمل‌های مربوط به شیوه مدیریت کلان - جامعه و رهبری جامعه اسلامی می‌باشد. مکتب سیاسی پیامبر دارای مبانی و ساختار و ویژگی‌ها و امتیازات برجسته‌ای است که آن را از سایر نظام‌ها و مکاتب متمایز می‌سازد. یکی از آن ویژگی‌ها توجه و اهتمامی است که نسبت به مردم و جایگاه و نقش آنان در حکومت دارد و این مقاله در مقام آن است که به اجمال و اختصار و با بهره‌گیری از معارف قرآن و سیره پیامبر اکرم (ص) این بُعد از مکتب سیاسی پیامبر اعظم (ص) را تبیین کند.

رسول اعظم علاوه بر ولایت تکوینی و وساطت فیض بین واجب الوجود و عالم امکان، به تصریح قرآن حدّ اقل دارای دو منصب و شأن دیگر می‌باشد و در هر دو منصب توجه و عنایت آن حضرت به مردم شایان بحث و توجه فراوان است.

الف: شأن نبوت و رسالت

اولین منصب و مأموریت ویژه پیامبر اکرم (ص) که از سن چهل سالگی آغاز شد، نبوت و شأن دریافت و ابلاغ وحی و آخرین برنامه هدایت بخش الهی می باشد. همان شأن و منزلتی که همه مردم و انسان ها را در بر گرفته و در آیات متعددی مطرح شده است.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... (اعراف / ۱۵۸)

«بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم...»

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا... (سبأ / ۲۸)

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهی الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی.

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا... (نساء / ۷۹)

و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا در این باره کافی است.

رسول اعظم (ص) با دلسوزی و عشق به مردم و سرانجام آنها، برای تحقق این مأموریت و برای هدایت مردم و دعوت آنان به دین خدا و نسخه سعادت آفرین الهی، با تمام وجود و با بهره گیری از تمام فرصت ها تلاش پیگیر و جهاد مستمری را دنبال فرمود تا جایی که خدای ارحم الراحمین رسولش را دل داری می دهد که این همه نگران هدایت و پذیرش و ایمان مردم نباش؛ این خود آنانند که باید انتخاب کنند. چرا آنچنان از ایمان نیاوردن مردم غمگین و ناراحتی که گویا می خواهی جان بدهی!

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ... (شعراء / ۳)

گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند. هدایت تشریحی و ایمان اکراه بردار نیست [لا اکراه فی الدین] و جز با پذیرش مشتاقانه و انتخاب مردم حاصل نمی شود و پیامبر تنها وظیفه ابلاغ وحی و راهنمایی و دعوت مردم را دارد و اگر آنها استنکاف کرده و از ایمان آوردن اعراض نمودند پیامبر رحمت تکلیف و وظیفه دیگری ندارد.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ... (شوری / ۴۸)

و اگر روی گردان شوند (غمگین مباش)، ما تو را حافظ آنان (و مأمور اجبارشان) قرار نداده ایم، وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است.

خدا از رسولش می‌خواهد که صراحتاً اعلام کند.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوا
تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ... (نور / ۵۴)

بگوید: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!

پیامبر و رسول خدا باید حق و هدایت الهی را در اختیار مردم قرار دهد اما پذیرفتن و ایمان آوردن و حضور در صراط مستقیم یا استنکاف و کفر و رزیدن به خود مردم مربوط است و به دیگر سخن، حق انتخاب به مردم داده شده است، لکن اینطور نیست که هر چه آنان انتخاب کنند حق باشد یا حق بشود؛ بلکه بعد از ارائه حق آنان یا آن را می‌پذیرند و به لوازم آن ملتزم می‌شوند و یا از حق روی گردانده باطل را برمی‌گزینند و البته با چنین گزینشی اولاً باطل از باطل بودن نمی‌افتد و حق نمی‌شود و ثانیاً باید به لوازم آن نیز تن بدهند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ... (یونس / ۱۰۸)

بگو: «ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده؛ هر کس (در پرتو آیه) هدایت یابد، برای خود هدایت شده؛ و هر کس گمراه گردد، به زبان خود گمراه می‌گردد؛ و من مأمور (به اجبار) شما نیستم!

بنابراین در اصل پذیرش دین مردم خود تصمیم‌گیر بوده و نقش رهبران الهی و مشخصاً پیامبر اعظم (ص) تنها دعوت و تلاش برای روشنگری و ایجاد بصیرت و ارائه طریق و مقصدها است تا آنها در انتخاب و پذیرش گرفتار لغزش و انحراف نشوند و با انتخاب حق و هدایت الهی سعادت و حرکت استکمالی را تضمین نمایند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا... (انسان / ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

پیامبر اعظم به فرموده قرآن و بر اساس ابلاغ الهی از شیوه‌ها و روش‌های صحیح و مختلفی برای هدایت و دعوت به خیر مردم استفاده می‌نمود، لکن از آنجا که پذیرش یا عدم

پذیرش آنچه آن حضرت به قوت و زیبایی ارائه می‌کنند به خود مردم برمی‌گردد، عده‌ای راه گمراهی و لجاجت را دنبال کرده و البته هر کدام دو گروه (چه آنان که هدایت پیامبر را می‌پذیرند (مهدتین) و چه آنها که با پشت کردن به دعوت رسول خدا، راه گمراهی را می‌پیمایند (مضللین) از تحت سلطه و ولایت تکوینی الهی بود و باید به لوازم و الزامات انتخاب خود ملتزم باشند و خدا بر همه اینها احاطه علمیه دارد

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ... (نحل / ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگار دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

در این مرحله و در منصب نبوت و دعوت مردم پیامبر اکرم (ص) با مهربانی و دلسوزی و محبت به مردم تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد و درد و رنج و لغزش آنها او را ناراحت و رنجیده می‌کند. خدا در معرفی پیامبر می‌فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ... (توبه ۱۲۸ و ۱۲۹)

به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است، و اصرار بر هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است! اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می‌کند؛ هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم، و او صاحب عرش بزرگ است!

پیامبر خدا برای نجات و هدایت مردم با تمام موانع و در برابر همه مشکلات مقاومت می‌کرد که صبر و استقامت آن حضرت در برابر اذیت و آزار قریش و اشرافی مانند ابولهب‌ها، ابو جهل‌ها، ولید بن مغیره‌ها و... نمونه‌ای از آن است و هرگز حاضر به کوتاه آمدن و سازش با آنان نشد تا جایی که وقتی بوسیله عموی وفاداراش حضرت ابو طالب خواستند او را تطمیع کنند صراحتاً اعلام فرمود:

اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند [و سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند] از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود دست برنمی‌دارم و

هدف خود را ادامه می‌دهم تا بر مشکلات پیروز آیم و به مقصد نهایی برسم و یاد ر طریق هدف جان بسپارم.^۱

علی علیه السلام که بیش از هر کس به شخصیت و ابعاد وجودی پیامبر (ص) و از جمله محبت و اهتمام آن حضرت به مردم و تلاش برای هدایت و سعادت آنان آگاهی دارد و نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا می‌باشد، در معرفی آن حضرت می‌فرماید:

طیب دُوار بَطْبُهُ قَدْ أَخْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ اللَّهُ مِنْ قُلُوبِ عُمِي
وَ إِذَانِ صَمٍّ وَ السَّنَةِ بِكُمْ مَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَسْوَءِ
الْحِكْمَةِ^۲

طیبی است که بر سر بیماران گردان؛ و مرهم او بیماری را بهترین درمان است، و آنجا که دارو سود ندهد، داغ سوزان آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی می‌نهد که - از دیدن حقیقت - نابینا، و گوش‌هایی که ناشنوا و زبان‌هایی که ناگویا هستند. با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت است - یا از هجوم شبهت، در حیرت؛ کسانی که از چراغ حکمت بهره‌ای نیندوخته‌اند. و بالاخره نکته مهم دیگر آنکه پیامبر اعظم (ص) در منصب نبوت و رسالت خاتم و پایان بخش نبوت و آوردگان شریعت و کتاب از طرف خدا می‌باشد و هرگز بعد از وی پیامبر [چه پیامبر او العزم و دارای شریعت و چه پیامبر تبلیغ مبعوث نخواهد شد] چرا که اولاً کتاب و متن و حیاتی که او از طرف خدا آورده کامل‌ترین، جامع‌ترین و پاسخ‌گوی تمام نیازهای معنوی و مادی و تأمین‌کننده همه برنامه‌های لازم در زندگی انسانی در تمام ادوار تاریخ و جوامع مختلف بوده و توان پوشش همه صحنه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر را دارد و ثانیاً تبیین دین و شریعت و اجراء آن (تداوم منصب دوم پیامبر که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد) بوسیله امامان معصوم علیهم السلام تداوم می‌یابد. قرآن با صراحت خاتمیت پیامبر اکرم (ص) را مطرح کرده و می‌فرماید: «ما كان محمد اباً أحدٍ من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبيين، (احزاب / ۴۰)؛ محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است.

ب: شأن امامت و ولایت

قرآن علاوه بر شأن و مأموریت نبوت، سه مأموریت و منصب در حوزه شریعت برای پیامبر اعظم (ص) بیان می‌کند که تحت عنوان شأن ولایت و امامت جمع‌بندی گشته و بعد از

پیامبر(ص) به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام استمرار می‌یابد. قرآن، نتیجه شأن نبوت پیامبر، و امامت، استمرار و تداوم بخش شأن امامت آن حضرت است و البته این دو هرگز تفکیک‌پذیر نبود و تا قیامت متلازم یکدیگر می‌باشند.^۳ و آن سه مأموریت که همگی در راستای خدمت به مردم و گروندگان به دین الهی و خردورزانی است که به دعوت پیامبر و شأن نبوت آن حضرت لبیک گفته‌اند، عبارت است از:

۱- **شأن تفسیری و مرجعیت دینی:** هر چند قرآن نور و تبیان برای هر چیزی است که در هدایت مردم نقش دارد، لکن اولاً قرآن تنها اصول و مبانی کلی و خطوط اصلی را ارائه کرده است و این قانون اساسی جاویدان با تفسیر و تعلیم بر نیازها و مصادیق انطباق یافته و کاربردی می‌شود و ثانیاً با تفسیر و تبیین کارشناسان قرآنی (که در رأس آنها پیامبر(ص) قرار دارد) پرده‌ها و حجاب‌ها از مقابل فهم و درک ماکنار رفته و استعداد و توانمندی درک معارف نورانی قرآن را پیدا می‌کنیم. به دیگر سخن، تفسیر به قرآن نورانیت و ظهور نمی‌دهد بلکه چشم‌ها را باز و توان درک و بهره‌گیری ما از نورانیت آیات الهی را رشد می‌دهد. ثالثاً آیات قرآن یک مجموعه به هم پیوسته و مرتبط و ناظر بر یکدیگر و مبین و مفسر هم می‌باشند و تمسک به برخی از آیات بدون توجه به آیات متناظر و هم موضوع نه تنها موجب هدایت نمی‌گردد، بلکه چه بسا سبب لغزش‌های فکری و عملی می‌گردد و لذا لازم است این ارتباط و نظارت آیات بر یکدیگر کاملاً تبیین شود. این نیز جز با تفسیر صحیح و قابل اعتماد و مبتنی بر صلاحیت‌های علمی و عملی تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین نیاز قرآن به تفسیر قابل تردید و شبهه نمی‌باشد^۴ و چه کسی بهتر و توانمندتر از پیامبر اعظم(ص) برای تفسیر کتاب روحی که او دریافت کرده است؟ لذا خدا در قرآن کارشناسی و تبیین وحی و تفسیر آیات قرآن را یکی از مأموریت‌های پیامبر(ص) برشمرده و آن را با تعابیر مختلفی بیان فرموده است.

گاهی با صراحت می‌گوید قدرت و امکان تبیین و تفسیر قرآن را به تو داده‌ایم تا آن را برای مردم تفسیر و تبیین نمایی:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ... (نحل / ۴۴)

و ما این ذکر [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

و گاهی تعلیم کتاب و آموزش مفاهیم آیات را در کنار تزکیه و تلاوت قرآن، جزء شئون و وظایف رسول و فرستاده خود دانسته می‌فرماید:

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... (آل عمران / ۱۶۴)

آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

و گاهی با توجه به اینکه قرآن کلیات را بیان کرده است از مسلمانان می‌خواهد که احکام و نیازهای خود را از رسول الله دریافت کنند:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ... (حشر / ۷)

و آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید.

۲- زعامت و رهبری: قرآن در طول ولایت و حاکمیت حقیقی خدا، پیامبر اکرم (ص) را به عنوان رهبر، ولی و سرپرست مؤمنین معرفی می‌کند که به عنوان جانشین خدا و از طرف او مدیریت کلان جامعه اسلامی را بر عهده داشته و در حقیقت ولایت او را تجلی و ظهور ولایت الله روی زمین و بین مؤمنین قرار داده است و در مقابل کفار و کسانی که تحت سلطه و ولایت طاغوت‌ها در آمده‌اند، سرپرستی و ولایت مردم خردورز و طالبان ولایت الهی را به عهده آن حضرت گذاشته است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ...

(مائده / ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانا که نماز را برپا می‌دارند؛ و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ أُولِي الْأَرْحَامِ إِذَا هُمْ فِيهَا مُطَّعِمُونَ... (احزاب / ۶)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (نساء / ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را [اوصیای پیامبر].

۳- قضاوت و فصل الخطاب: گرچه قضاوت و داوری در همه نزاع‌های حقوقی و سیاسی

و غیره از لوازم - ولایت و زعامت و رهبری جامعه اسلامی است، لکن قرآن به خاطر

اهمیت و نقشی که این منصب دارد آن را به صورت مستقل برای پیامبر انشاء و ابلاغ کرده و نشانه ایمان واقعی مردم را پذیرش و انقیاد کامل در برابر آن معرفی می‌کند:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا... (نساء / ۶۵)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...

(احزاب / ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشند.

نقش و جایگاه مردم در رابطه با منصب ولایت و امامت پیامبر اعظم(ص)

امامت و ولایت تشریحی پیامبر(ص)^۵ که در قالب این سه شأن و منصب شکل می‌گیرد، در حقیقت همان چیزی است که امروزه از آن به قوای سه گانه حکومت تعبیر می‌شود. ارائه قانون الهی و تفسیر برنامه زندگی [بجای قوه مقننه]، زعامت و مدیریت کلان جامعه (برای قوه مجریه) و قضاوت و رفع نزاع و اختلاف (به جای قوه قضائیه)، گرچه این سه در حقیقت راهبرد هدایت و راهکار تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم است و جهت‌گیری حکومت و نظام سیاسی اسلام و نهادهای آن منافع و مصالح عموم مؤمنین می‌باشد، لکن در عین حال فعلیت و تحقق آن زمانی فراهم می‌شود که مردم با رغبت و اشتیاق، زمینه اجرایی شدن ولایت پیامبر اعظم(ص) را فراهم کنند. لذا قرآن این شأن و منزلت پیامبر(ص) را مختص به مؤمنین و جامعه دینی معرفی می‌کند چنانچه در عمل و صحنه خارج هم تا زمانی که پیامبر اکرم(ص) به مدینه (یثرب) هجرت نکرد و مؤمنین با ایمان و تلاش مشفقانه و جهاد پیگیر او را یاری نکرده و فرمان برداری نمودند، فرصت و امکان تشکیل حکومت و فعلیت بخشیدن به ولایت و رهبری مردم را پیدا نکرد و رسماً نتوانست این سه منصب را اجرایی نماید.

توضیح آنکه علاوه بر جهت‌گیری مردمی پیامبر در منصب نبوت و امامت که هدف و سمت و جهت‌گیری آن مصالح و منافع مردم و در خدمت رشد و تعالی آنان می‌باشد، مردم و مؤمنین در تأسیس و استقرار و استمرار منصب امامت و ولایت پیامبر اعظم (ص) دارای دو تأثیر و نقش تعیین‌کننده می‌باشند:

الف: مقبولیت و پذیرش

بر عکس ولایت تکوینی خدا که تخلف‌ناپذیر می‌باشد و انتخاب و اختیار مردم در آن دخالتی ندارد، ولایت تشریحی او به وسیله پیامبر اعظم (ص) و جانشینان او تجلی و ظهور یافته و امامت آنان فعلیت یافتن ولایت خدا روی زمین و بین مردم است. از کاروان بشری نیز دعوت شده که برای تأمین سعادت ابدی و دست‌یابی به هدایت حقیقی، با ایمان و پذیرش شریعت و ولایت پیامبر (ص) از سلطه و حاکمیت و ولایت طاغوت‌رهایی یافته، تحت ولایت خدا و جانشینان او درآیند. لذا پیامبر گرچه نبی و رسول است برای همه مردم و تمام عالمیان، اما امامت و ولایت او مختص مؤمنین و کسانی است که مشتاقانه آن را پذیرفته باشند.

تا قبل از هجرت عمدتاً شأن نبوت و رسالت پیامبر اعظم (ص) تجلی داشت، اما بابت مردم یثرب و میناق وفاداری آنان و سپس هجرت آن حضرت که هم راه و هم زمان با پذیرش و انقیاد مردم بود، بعد امامت و ولایت پیامبر اکرم (ص) شکل گرفت و آن حضرت توانست حکومت و الزامات آن را ایجاد کند.

بنابراین اولین نقش مردم در تحقق و فعلیت یافتن ولایت پیامبر و مکتب سیاسی اسلام، پذیرش و رأی مشتاقانه آنها به شریعت و برنامه‌هایی می‌باشد که دین ارائه کرده است و لذا در جامعه‌ای که مردم اساس دین و ولایت الهی را نپذیرفته باشند، مکتب سیاسی اسلام و نظام ولایی شکل نمی‌گیرد.

در جامعه دینی، انسان‌ها خردمندانه و به حکم عقل با پذیرش ولایت تشریحی خدا، آن را یگانه راه تأمین نیازها و منافع و خواسته‌های واقعی عموم مردم دانسته و نسبت به حاکمیت و ولایت الهی عشق ورزیده و حرکت و عمل بر اساس آن را با تمام وجود پذیرفته و امامت و رهبری پیامبر را تجلی و فعلیت آن می‌دانند. به همین جهت رابطه مردم با رهبری در مکتب سیاسی پیامبر اعظم (ص) یک رابطه قراردادی و خشک - نمی‌باشد بلکه

ارتباطی اعتقادی و همراه با محبت و عشق طرفینی است. مردم اطاعت از رهبری و پذیرش ولایت پیامبر منصوب الهی را ضامن سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت خود دانسته، انگیزه لازم را برای دفاع از آن و مقاومت در برابر دشمنان و مشکلات پیدا می‌کنند؛ چنان که رهبری به ویژه پیامبر اعظم با اعتماد به مردم و مؤمنین و با دلسوزی و مهربانی تمام ارکان حکومت را در خدمت رسانی به مردم قرار می‌دهد و خدمت آنان را عین بندگی و جلب رضایت خدا می‌داند.

ب: مشارکت عملی

یکی از اصول حکومت دینی و نظام سیاسی که آخرین پیامبر الهی ایجاد کرد، اقتدار و توانمندی است. پیامبر اکرم (ص) سیاست را از مقوله هدایت و مدیریت کلان جامعه در جهت تأمین مصالح و منافع عمومی می‌داند نه از مقوله قدرت، و لذا برای قدرت مطلوبیت ذاتی و غایی قائل نیست لکن آن را برای تأسیس و استمرار حکومتی که هدایت‌گر و تأمین کننده نیازهای انسانی باشد شرط لازم و ضروری می‌داند. در نظام سیاسی اسلام هر چند شخصیتی مانند پیامبر اعظم (ص) در رأس آن باشد بدون اقتدار و قدرت، هرگز احکام اجتماعی و امنیت کامل و انتظام عمومی ضمانت اجراء نمی‌یابد و استقرار عدالت امکان اجرایی پیدا نمی‌کند و به همین جهت تهیه مقدمات و کسب اقتدار و توانمندی را تا آنجا که ممکن باشد از پیروان خود مطالبه می‌کند، تا جایی که وقتی به پیامبر اکرم (ص) خبر می‌دهند در منطقه‌ای دور (چین) سلاح جدید ساخته شده جوانان با استعداد و توانمندی را مأمور می‌کند بروند و آن را برای مسلمانان به ارمغان بیاورند. قرآن هم کسب قدرت و توانایی را موجب امنیت و یاس و ترس دشمنان از تجاوز معرفی کرده و می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطٍ أُنْحِتِلْ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَعَدُوُّكُمْ... (انفال/۶۰)

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین)

اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!

اما آیا در مکتب پیامبر اعظم و در نظام اسلامی اقتدار و قدرت چگونه تحصیل شده و

تحقق می‌یابد؟

از آیات قرآن و روایات و سیره عملی پیامبر اعظم (ص) به خوبی استفاده می‌شود که در مکتب سیاسی و اجتماعی اسلام و پیامبر اقتدار و توانمندی حکومت و جامعه اسلامی جز

با حضور آگاهانه و مشارکت و پشتیبانی قاطع عموم مؤمنین و قیام همگانی حاصل نمی‌شود و حتی امدادهای غیبی و بهره مندی از نصرت معنوی الهی تنها متوجه کسانی می‌شود که با شوق و انگیزه به تهیه قدرت و کسب آمادگی و انجام مقتدرانه تکلیف در صحنه مبارزه حاضر شده و در جهت استقرار قانون و ولایت الهی در تلاش و جهاد باشند. قرآن ارسال رسل و انزال کتب را مقدمه و زمینه حرکت و قیام مردمی برای استقرار عدالت اجتماعی معرفی می‌کند؛ یعنی عدالت اجتماعی که یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت دینی است، جز با مشارکت و حرکت جهادی و قیام مردم، تحقق پیدا نمی‌کند و البته جهت دهنده این قدرت قانون و ولایت الهی است، همان‌گونه که ابزار آن راهم خدا در اختیار آنان قرار داده است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ...

(حدید / ۲۵)

مارسلان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی آنکه او را ببینند! خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

تعبیر «لیقوم الناس» شاید اشاره باشد به اینکه پذیرش و تسلیم بودن مردم برای تحقق قسط و عدالت اجتماعی کفایت نمی‌کند، بلکه حرکت و پیکار با جان و مال آنان است که قانون و ولایت الهی را استقرار و فعلیت بخشیده و آثار ارزشمندی مانند قسط و عدالت را به دنبال خواهد داشت.

اگر پیامبر بزرگ الهی بعد از هجرت توانست در مدّت کوتاهی در محیط اعراب و با وجود آن همه دشمنان عالی‌ترین و مقتدرترین حکومت را ایجاد کند و در تمام صحنه‌ها به صورت شگفت‌آوری پیروز باشد تا جایی که در جریان غزوه تبوک امپراتوری بزرگ روم از رویارویی با سپاه اسلام ترسید و قبل از رسیدن پیامبر و یارانش فرار کرد، یکی از مهمترین عواملش همراهی، مجاهدت و فرمان برداری کامل مسلمانان از آن حضرت بود.

به دیگر سخن، در آیین و مکتبی که پیامبر خاتم به عنوان عالی‌ترین و جامع‌ترین دین الهی ارائه کرده، اولاً پذیرش آگاهانه و ایمان آزادانه و انتخاب شریعت و ولایت الهی که بوسیله پیامبر (و بعد از آن حضرت بوسیله جانشینان او) شکل می‌گیرد و ثانیاً استقامت بر این ایمان و حضور در صحنه عمل صالح و جهاد پیگیر و مشارکت و پشتیبانی اقتدار بخش دو رکن اساسی برای تحقق و عملی شدن نظام ولایی و ضمانت اجرایی یافتن حاکمیت قانون الهی می‌باشد و البته با این ایمان و استقامت خدا هم امدادهای غیبی و نصرت خویش را بر آنها نازل می‌کند و پیروزی و موفقیت آنها را تضمین می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ... (فصلت / ۳۰)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!»

اما اگر مردم به لحاظ اعتقادی و فکری دین الهی را پذیرفته و نظام ولایی را انتخاب کنند و آن را بر سایر مکاتب و قوانین ترجیح بدهند لکن در صحنه عمل و مشارکت و جهاد و مقاومت حضور نداشته باشند و آنجا که نیاز به فداکاری و قیام و جهاد باشد، حفظ منافع فردی و راحت‌طلبی را بر مصالح عمومی و دعوت رهبری، مقدم بدانند، مطمئناً حکومت دینی و نظام اسلامی شکل نمی‌گیرد. همان‌گونه که هر گاه در تأسیس و ابتدا حضور و مشارکت داشته باشند ولی در استمرار حرکت و ادامه راه سست گشته و از مقاومت حمایت عملی و استقامت بر اصول خسته گردند، نظام ولایی و حاکمیت دین استمرار نمی‌یابد گرچه در رأس آن شخصیت‌هایی مانند پیامبر اعظم و ائمه معصومین علیهم السلام قرار داشته باشند؛ چرا که این سنت الهی است که تا مردم خود به تحول و تغییری قیام نکنند، خدا هم دگرگونی ایجاد نمی‌کند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (رعد / ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

بنابراین رسول اعظم و بزرگ‌ترین شخصیت برگزیده الهی، خدا و مردم را مانعة الجمع ندانسته و در نظام و جامعه‌ای که او معماری کرده است مردم چه به لحاظ فکری و نظری و انتخاب و چه به اعتبار عملی و رفتاری دارای نقش و تأثیرگذاری جدی می‌باشند و همه این‌ها در جهت خدمت به مردم و تأمین و تضمین سعادت آنان می‌باشد، یعنی پیامبر دین را برای انسان‌ها و مردم می‌خواهد نه مردم را برای دین! و این، به مراتب بسیار از آنچه دموکراسی مطرح می‌کند بالاتر است.

پی‌نوشتها:

۱. قَالَ يَا عَمَّ وَاَللهُ لَوْ وُضِعَتِ الشَّمْسُ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرُ فِي شِمَالِي مَا تَرَكْتُ هَذَا الْقَوْلَ حَتَّى، وَانْفَذَهُ أَوْ أَقْتَلَ دُونَهُ فَعَالَ لَهٗ ابِطَالِبِ اِمْبِضْ لِامْرِكٍ فَوَاللهِ لَا اُخَذُكَ اَبْدًا، (بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴۳، باب ۱).
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.
۳. پیامبر اکرم (ص) در حدیث متواتر و معروف ثقلین تفکیک ناپذیری قرآن و ولایت را با صراحت و با تعبیر نفی ابد بیان فرمود؛ یعنی مردم را از تفکیک آنها نهی نکرد، بلکه تفکیک آنها را غیرممکن معرفی کرد و در نتیجه دوری از هر کدام دوری از دیگری هم می‌باشد. به تعبیر زیبای امام خمینی در وصیت نامه سیاسی الهی، محجوریت هر کدام محجوریت دیگری است.
۴. برای توضیح بیشتر در فلسفه نیاز قرآن به تفسیر ضابطه‌مند و روش‌های تفسیری آن، رجوع کنید به مقدمات تفاسیر و همینطور کتاب‌های علوم قرآنی که به تفصیل آن را بیان کرده‌اند.
۵. پیامبر اکرم (ص) دارای ولایت تکوینی و وساطت فیض نیز می‌باشد که از موضوع این مقاله خارج است و خود دارای آثار و ابعاد مختلفی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی